

آیین‌های شادی بخش بهاری در فرهنگ مردم

الهه شایسته‌رخ*

چکیده

آیین‌های شادی آفرینی که در فصل بهار و همزمان با نوزایی طبیعت برگزار می‌شوند، فراوان‌اند. «نوروز» و «سیزده‌به‌در» مهم‌ترین این جشن‌هاست اما گرامیداشت طبیعت و شادمانی گردهم آمدن خانواده‌ها، محور برگزاری آیین‌های شادمانه دیگری همچون «ورف چال»، «جشن گل سرخ»، «پنجه پیتک»، «حکومت زنان»، «جشن عروسان» و سایر جشن‌هاست. این آیین‌ها، نشان‌دهنده فرصت‌های شادی در فرهنگ مردم است که موجب گسترش روابط و تعامل‌های اجتماعی و کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی می‌شوند. معرفی این جشن‌ها و نیز مناسب‌سازی و امروزی کردن آنها می‌تواند در ایجاد فرصت‌های شادی و نشاط در جامعه تأثیرگذار باشد. آیین‌های معرفی شده در این مقاله همچنین می‌تواند دستمایه مناسبی برای ساخت برنامه‌های مستند رادیویی و تلویزیونی در اشکال مختلف مانند آرشیوی، بازسازی محض، گزارشی و... فیلم‌های داستانی و سینمایی، نمایش‌های رادیویی، نماهنگ و تیزر و برنامه‌های ترکیبی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: آیین‌های بومی - محلی ایرانی، آیین‌های شادی آفرین ایرانی، آیین‌های بهاری، شادی در فرهنگ مردم، برف چال، پنجه پیتک

* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی و پژوهشگر واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات

مقدمه

زمین و دام، دو عنصر اساسی در معیشت ادوار کهن به شمار می‌رفت، از این رو زندگی مردم روزگار دیرین با کشاورزی و دامداری عجین شده بود. چنین زیستی، انسان را با طبیعت و پدیده‌های متنوع کیهانی و اقلیمی همچون فصول سال، کوتاهی و بلندی روز و شب، جایگاه ستارگان و چگونگی جهت و حرکت آنها، بارش نزولات آسمانی، خشکسالی و آب‌سالی و ... آشنا کرد. محاسبه روزها، شب‌ها و فصول چهارگانه و به طور کلی ایجاد گاهشماری‌های متعدد، ثمره همین آشنایی است. آنچه در این مجال بدان پرداخته می‌شود، چگونگی تأثیر گاهشماری‌ها و پندارهای عامیانه و اسطوره‌های مرتبط با آنها در برگزاری آیین‌های شادی‌آفرین فراوانی است که امروزه از برخی از آنها تنها اطلاعات مختصری موجود است و برخی دیگر با تغییراتی که اجتناب‌ناپذیر بوده، همچنان اجرا می‌شود. مهم آن است که در فرهنگ مردم ایران اغتنام فرصت‌های شادمانی بسیار حایز اهمیت بوده است؛ فرصت‌هایی که با سپاسگزاری از آفریدگار، دیدار دوستان و آشنایان و در نتیجه، تحکیم روابط خانوادگی و جلوگیری از دغدغه‌های فکری همراه بوده است.

به طور کلی، سرگرمی‌ها و امور شادی‌آفرین سالم که همان لذت‌های حلال دنیوی است، در افزایش میزان بازده کار و تلاش و بهبود کیفیت و کمیت آن تأثیر درخوری دارد و همه توصیه‌ها و آموزه‌های دینی در این زمینه نیز برای ایجاد فضای شادی و نشاط و زدودن غم و اندوه و در نهایت تجدید قوا و تحصیل انرژی لازم برای ادامه حرکت تکاملی است. در فرهنگ دینی، اختصاص وقت به امور شادی‌آفرین از آموزه‌هایی است که امیرالمومنین

آیین‌های شادی بخش بهاری در فرهنگ مردم ❖ ۱۰۷

علی‌الکلیه نسبت به آن تأکید فرموده‌اند: «اوقاتُ السُّرورِ الخَلْسَه» یعنی «مواقع شادمانی، فرصت است.» (میزان‌الحکمه، حدیث ۸۴۵۱)

با این رویکرد، اجرای آیین‌های شادی‌آفرین و متناسب با فرهنگ عمومی مردم ایران که با وحدت همگانی و مشارکت جمعی همراه است، می‌تواند در ایجاد فضای شادی و نشاط و رضایت افراد از زندگی تأثیرگذار باشد و البته باید توجه داشت که عناصر و اجزای هر یک از این آیین‌ها، گناه و معصیتی در پی نداشته باشد و نیز خارج از مسیر اعتدال و میانه‌روی نباشد.

این مقاله برگرفته از پژوهش «آیین‌های شادی‌آفرین فصلی و بومی در فرهنگ مردم ایران» است که داده‌های آن به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده و با روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به نیاز رسانه به آیین‌های شاد، این مقاله درصدد است برخی از این آیین‌ها را که در فصل بهار برپا می‌شدند را معرفی کند.

آیین‌های شادی‌آفرین بهاری

فصل بهار، فصل آغاز حیات دوباره طبیعت است که با جشن‌ها و آیین‌های فراوانی همراه است. مهم‌ترین آیینی که در این فصل برگزار می‌شود و جنبه ملی دارد، جشن نوروز و آیین سیزده‌به‌در است. علاوه بر این جشن، جشن‌های دیگری هم در فصل بهار برپا می‌شود.^۱ این آیین‌ها با درون‌مایه‌های مختلف خانواده‌ها را یا در کنار هم گرد می‌آورند یا با تفکیک زنان و مردان و ایجاد حریم مکانی، فرصت شادمانی و ابراز هیجانات شغفناک درونی را بویژه

۱. از این رو با اغماض از جشن نوروز و سیزده‌به‌در و نگاهی گذرا به دو جشن «گل‌غلطان» و «جشن عروسان» که در شماره‌های پیشین «فصلنامه فرهنگ مردم ایران» به آنها پرداخته شده، در این مقاله جشن‌های دیگر معرفی می‌شوند.

برای زنان و دختران در محیطی پاک و سالم و به دور از آلودگی‌ها و کدورت‌های متأثر از گناه و تخلف از امر پروردگار و صاحب آفرینش فراهم می‌آورند.

جشن گل سرخ

جشن گل سرخ در فصل بهار و هنگام غنچه کردن گل‌های سرخ و نرگس آغاز می‌شود در این زمان مردم به تفریحات گوناگون سرگرم می‌شدند. این جشن، تا هنگامی که گل سرخ بود، ادامه می‌یافت. در این جشن، الحان مختلف به گوش می‌رسید و کودکان مشعل به دست در کوی و برزن می‌گشتند و به هر که می‌رسیدند، مشعل گل سرخ بر سر و رویش می‌ریختند و در مقابل پولی می‌گرفتند. مردان و زنان، تمام روز به بیرون شهر می‌رفتند و در حالی که به همدیگر گل سرخ پرتاب می‌کردند، بازی‌های مختلف انجام می‌دادند.

مردم ایران این رسم را «گلریزی» می‌نامیدند؛ زیرا این گل سرخ‌ها را در خانه‌ها پخش می‌کردند. این مراسم یک هفته تا ده روز ادامه داشت و در این مدت از مهمانان پذیرایی می‌شد. (نک: هائری ماسه، ۱۳۵۵: ۲۸۶)

براساس آنچه بسیاری از گردشگران و سفرنامه‌نویسان گزارش کرده‌اند، جشن گل سرخ در اصفهان برگزار می‌شد. پیترو دلاواله، جهانگرد ایتالیایی نیز که در دوره صفوی به اصفهان سفر کرده، در سفرنامه‌اش از برگزاری جشنی به نام «جشن گل سرخ» در اصفهان یاد کرده است:

«... در ماه اول بهار، وقتی که گل سرخ می‌شکفت، یک مجالس شادی ترتیب می‌دهند و در آن روز از شهر بیرون می‌روند و به بازی و تفریح مشغول

آیین‌های شادی بخش بهاری در فرهنگ مردم ❖ ۱۰۹

می‌شوند و گل سرخ بر سر و روی هم می‌ریزند. در شهر نیز مردم در قهوه‌خانه‌ها به آواز و شادی برمی‌خیزند و هنگام شب، جمع دیگری که طبق‌های پر از گل سرخ بر سر و شمع‌های فراوان و چراغ و مشعل به دست دارند، با خنده و تفریح به سر و روی مردم گل می‌پاشند و درخواست پول می‌کنند. در بعضی جاهای دیگر، اغلب در خارج از شهر، [مردم] هنگام روز جمع می‌شوند و ضمن برگزاری مراسم مشابهی به سر و روی یکدیگر گل می‌افشانند و شادی می‌کنند.» (دلاواله، ۱۳۴۸: ۸۷-۸۶)

جشن پنجه پیتک

در طالقان و آبادی‌های اطراف آن، ایام پنجه از روز بیست و پنج فروردین ماه هر سال آغاز می‌شود که به آن «پنجه پیتک» می‌گویند. از قدیم، مردم طالقان مانند مردم دیگر شهرها، هر ماه را سی روز حساب می‌کردند که در مجموع یک سال، سیصد و شصت روز می‌شد. با این حساب پنج روز از سال زیاد می‌آمد که جزو هیچ کدام از ماه‌های سال محسوب نمی‌شد و حتی مردم این پنج روز را جزو ایام عمر خویش نمی‌دانستند و می‌گفتند:

«پنجه، نه روی سال درّه، نه روی ماه درّه، نه روی روز، خوشی و عیش‌ها کن هر شب و روز.»

مردم طالقان از بیستم تا بیست و چهارم فروردین، یعنی چهار روز اول پنجه را به تدارک و آماده کردن مقدمات برگزاری پنجه پیتک اختصاص می‌دادند و روز آخر، یعنی روز بیست و پنجم فروردین را پنجه می‌گرفتند.

در طالقان در روز جشن، کدبانوی خانه برنج خالص را همراه با انواع خورشت‌ها و غذاهای محلی می‌پخت. ضمن آنکه سبزی پلو و کوکوی سبزی

در این روز طرفداران زیادی داشت. در آبادی‌هایی مانند «کولج»، کدبانوی خانه پیتک پلو می‌پخت و از آن برای خویشان و نزدیکان بویژه پدربزرگ و مادر بزرگ هم می‌فرستاد و چنانچه بین اعضای یک خانواده کدورت و رنجش خاطری وجود داشت، با فرستادن پیتک پلو، آن را برطرف می‌کردند.

خانواده‌هایی هم که برای پسرشان، دختری را نامزد کرده بودند و تازه عروس همچنان در خانه پدرش بود، حتماً برای او در این روز هدیه می‌فرستادند؛ به این ترتیب که یکی از زنان خانواده داماد به زنان خویشاوند خود خبر می‌دادند که می‌خواهند عصر روز پنجه پیتک برای عروشان مجمعه بفرستند. کسی که این خبر را می‌داد، برای هر خانه یکی دو تا نان پنجه پیتک هم هدیه می‌برد. هر یک از خویشاوندان داماد با توجه به میزان توانایی خود چند عدد نان و شیرینی اگر دک (agerdak) و یک قواره پارچه و یک جفت کفش برای عروس می‌گذاشتند و بعد از ظهر پنجه پیتک که همه از گردش برمی‌گشتند، مجمعه‌ها را بر سر می‌گذاشتند و به خانه عروس می‌بردند.

خانواده داماد هم هدایایی اعم از پوشاک، مواد خوراکی و گاه قطعه‌ای طلا حاضر می‌کردند و با چند مجمعه به خانه عروشان می‌فرستادند. پس از تحویل مجمعه‌ها، عروس برای سپاسگزاری، درون هر یک



از مجمعه‌ها، مقداری شیرینی یا جوراب یا دستمال ابریشمی به رسم هدیه

آیین‌های شادی‌بخش بهاری در فرهنگ مردم ❖ ۱۱۱

می‌گذاشت و در یکی از مجمعه‌ها هم یک پیراهن و یک جفت جوراب به شوهر آینده خود هدیه می‌کرد.

جشن پنجه پیتک با گشت‌وگذار در منطقه همراه بود؛ به این ترتیب که در روز پنجه پیتک (بیست و پنجم فروردین) همه اعضای خانواده لباس نو بر تن می‌کردند و باروبنه برمی‌داشتند و به سمت دشت و کوهسار راه می‌افتادند و ناهار خود را، در دامن طبیعت می‌خوردند. از پرطرفدارترین تفریحات این روز کشتی و تاب خوردن بود که ابزار مناسبی برای ابراز هیجان، نشاط و شادی برگزارکنندگان جشن محسوب می‌شد. (نک: وکیلیان، ۱۳۸۳)

جشن ورف‌چال (برف‌چال)

ورف‌چال، آیینی است که مردم نیاک و اسک^۱ هر ساله در میانه فصل بهار آن را به اجرا درمی‌آورند. نکته جالب توجه آن است که مردان و زنان به طور مجزا این آیین را برگزار می‌کنند. بدین ترتیب که مردم نیاک در روز مراسم به روستای اسک می‌روند، سپس زنان و مردان از هم جدا می‌شوند و مردان نیاک همراه با مردان اسکی^۲ به «اسک‌وش»^۳ می‌روند. روز چهارشنبه پیش از آیین ورف‌چال، زنان هر دو روستا در تکاپوی تهیه و تدارک جشن هستند و بویژه

۱. از روستاهای بخش لاریجان شهرستان آمل در مازندران هستند.
۲. در این آیین، کودکان پسر چهار، پنج سال به بالا هم اجازه حضور در محفل زنان را ندارند. به طور کلی، همه مردان و پسران باید از روستا خارج شوند، مگر اینکه ناتوان و بیمار باشند، در این صورت از طرف زنان یک نفر مسئولیت دارد که وضعیت بیمار را بررسی کند و اگر بیماری و ناتوانی او را تأیید کرد، بر اساس ضوابطی که «حاکم» زنان مقرر می‌کند، می‌تواند در خانه بماند. این ضوابط دربردارنده محدودیت‌هایی است که مرد بیمار و ناتوان باید بدان پایبند باشد. حاکم زنان به او اجازه می‌دهد که در اتاقی در بسته بماند و به کنار پنجره یا ایوان هم نرود.
۳. نام مکانی که آیین سستی و نمادین ورف‌چال در آنجا اجرا می‌شود.

۱۱۲ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

مصمم‌اند غذای بسیار خوبی مانند بره، بزغاله، اردک، مرغ محلی و... آماده کنند. هر خانواده اسکی و نیاکی به فراخور توان مالی خویش نذر می‌کنند و غذای چند نفر را با خود می‌برند تا از مهمانانی که از راه دور و نزدیک به آنجا می‌روند، پذیرایی کنند.

در گذشته، با رسیدن کاروان به اسک، اهالی اسک از آنها پذیرایی می‌کردند و مردان نیاکی هم ضمن صرف ناهار در تکیه اسک، «خرج بار» را به اسکی‌ها تحویل می‌دادند و اسکی‌ها هم آن را بین سه طایفه اسکی به فراخور نفوذ و جمعیت تقسیم می‌کردند. به مرور

زمان این مراسم دچار تغییر و تحول شد. مثلاً زمانی نیاکی‌ها چند کیسه آرد به روستای اسک می‌آوردند و اسکی‌ها آن آرد را بین سه طایفه قایی، امیری و درزی تقسیم می‌کردند. آنها هم نان می‌پختند و در روز مراسم از



مردم پذیرایی می‌کردند. کیفیت برگزاری آیین ورف‌چال در بخش مردان به این ترتیب بود که پیران و ریش‌سفیدان منطقه پس از مشورت با یکدیگر و با توجه به وضعیت آب و هوا، میزان بارندگی زمستان و آفتاب و گرما و سرمای بهار، تاریخ مراسم را به اهالی روستا اعلام می‌کردند که معمولاً یکی از روزهای جمعه ماه اردیبهشت بود.

در نخستین ساعات صبح روز موعود، یکی از روستاییان با صدای رسا چاووشی می‌خواند تا پسران و مردان از روستا خارج شوند و به «اسک‌وش»

آیین‌های شادی‌بخش بهاری در فرهنگ مردم ❖ ۱۱۳

بروند. اسکی‌ها با صبحانه از مهمانان خود پذیرایی می‌کنند. پس از صبحانه مراسم ریختن برف در چاه موسوم به «ورف‌چال» آغاز می‌شود. ابتدا چند نفر به چاه وارد می‌شوند و آنجا را تمیز می‌کنند، سپس مردم گروه گروه برای ریختن برف به داخل چاه آماده می‌شوند. برف‌ها را که از شدت سرمای زمستان بسیار فشرده شده است، با بیل و گرواز (gervâz) یا گراز (gerâz) (نوعی بیل تخت و باریک) و کلنگ، تکه تکه می‌کنند و هر کس به فراخور توانایی خویش آن را حمل می‌کند. عده‌ای، وسط تخته برف یخ زده را با طناب می‌بندند و آن را روی شانه‌های خود می‌اندازند و حمل می‌کنند. عده‌ای هم برف‌های برش زده کوچک‌تر را با دست برمی‌دارند و داخل چاه می‌ریزند. برخی هم وسط آن را سوراخ و چوبی از آن رد می‌کنند و دو نفری آن را تا سر چاه می‌برند. معمولاً افراد قبل از ریختن برف به داخل چاه، نذر می‌کنند و زیر لب دعا می‌خوانند و نیت می‌کنند، سپس برف را از بالای چاه به داخل آن می‌اندازند.

در این بین معمولاً افرادی که نذر کرده‌اند یا از مراسم ورف‌چال سال گذشته تا مراسم امسال، ازدواج کرده‌اند، از افرادی که نذر دارند و در صف برف‌ریزی ایستاده‌اند، با شیرینی، رشته برشته شده، آبدنون (âbdanun) (نوعی شیرینی) و تخم‌مرغ آب‌پز پذیرایی می‌کنند. در هنگام حمل برف نیز عده‌ای، اشعاری در مدح پیامبر اکرم ﷺ و حضرت علی علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام می‌خوانند و صلوات می‌فرستند و «یا علی» و «یا حسین» می‌گویند.

پس از پر شدن چاله از برف، سر چاه را محکم می‌بندند و با صلوات و شادی کار را به پایان می‌رسانند. سپس با فرارسیدن وقت ناهار، سفره را پهن می‌کنند و هر مهمانی کنار یک سفره می‌نشیند. پس از خوردن ناهار نیز افراد به

سمت خانه‌هایشان حرکت می‌کنند. شایان ذکر است، همان گونه که مردان حق ورود به روستا را ندارند، زنان هم حق آمدن به ورف‌چال را ندارند.

این جشن در قسمت زنان به این ترتیب اجرا می‌شود: زنان با رأی‌گیری از بین خود یک نفر را به عنوان «شاه‌زن» انتخاب می‌کنند. ویژگی‌های یک شاه‌زن عبارت است از شهرت به اخلاق و رفتار نیک، قامت بلند و چهره زیبا، دارای جذبه، شهامت، مدیریت، سیاست، بیان خوش، قاطعیت در امر و نهی و ثابت‌قدم در اجرای فرمان. البته میزان محبوبیت و مقبولیت آن زن بین زنان دیگر هم اهمیت بسزایی در انتخاب او دارد.

شاه‌زن برای اجرای دستورها و فرامین خود، زنی را به عنوان وزیر انتخاب می‌کند. وزیر هم به فراخور برنامه‌ها، حدود بیست تا سی نفر از دختران را به عنوان سرباز یا نگهبان برمی‌گزیند. البته وزیر و نگهبان‌ها هم باید خصوصیات ویژه‌ای مثل خوش‌زبان بودن، جسارت داشتن، قوی و رشید و بلند قامت بودن داشته باشند. شاه‌زن، وزیر و سربازان، لباس سربازان یا لباس تعزیه‌ای که در محل موجود است، می‌پوشند؛ بویژه لباس قرمز رنگی که آنها را از دیگران متمایز کند. بقیه زنان هم با ظاهری آراسته و منظم در جشن شرکت می‌کنند.

وزیر و نگهبان با چوبدستی مسلح می‌شوند و با استقرار در چهار نقطه ورودی و خروجی روستای اسک، از طلوع آفتاب به نگهبانی و نظارت بر اجرای مراسم می‌پردازند و وضعیت منطقه را به طور مرتب به «شاه‌زن» گزارش می‌کنند. نگهبانان، چوب‌های بلندی دارند که یک سمت آن را با پارچه به شکل مشعل یا گرز آتشین به نفت آغشته می‌کنند تا اگر مورد مشکوکی دیدند، مشعل را آتش بزنند و با سروصدا و پرتاب سنگ از روستا دفاع کنند. با برقراری امنیت در روستا، مراسم جشن شروع می‌شود و زنان تا ساعاتی به برگزاری جشن مشغول می‌شوند.

بازی که در این روز انجام می‌شود، بازی «شاه و دزد» است. یک نفر نقش دزد را بازی می‌کند و سربازان او را دستگیر می‌کنند و به سزای اعمالش می‌رسانند. مثلاً او را وارونه سوار خر می‌کنند و در روستا می‌گردانند. با فرارسیدن وقت ناهار، میزبان و مهمان و غریبه و رهگذر و آنانکه به تماشای مراسم آمده‌اند، در کنار هم غذا می‌خورند. در این جشن همه با هم یکسان‌اند؛ فقیر و غنی از یک غذا تناول می‌کنند و در شستن ظروف و نظافت محل و... شریک می‌شوند. در این روز، زنان، روستا را از هر گونه آلودگی و زباله تمیز می‌کنند. همچنین، خانواده‌هایی که دخترشان در دوران نامزدی به سر می‌برد، غذاهای محلی مثل «آبدنون»، رشته و تعدادی تخم‌مرغ آب‌پز رنگ‌شده می‌آورند و تحویل شاه‌زن می‌دهند تا آنها را بین افراد تقسیم کند. پس از ناهار، زنان هم مانند مردان به خانه‌هایشان برمی‌گردند. (نک: فلاح و ذبیحی، ۱۳۸۸)

جشن حکومت زنان

جشن حکومت زنان همزمان با زمان برداشت محصول در روستاهای افوس (afus) از توابع فریدون‌شهر برگزار می‌شد، از این رو به آن «جشن محصول» نیز می‌گفتند. این جشن وجوه تشابه فراوانی با آیین ورف‌چال دارد. در یکی از روزهای اواخر بهار، ریش سفیدان و تنی چند از زنان مسن، روز قطعی برگزاری جشن را انتخاب می‌کردند. هر فرد در این کمیته، وظیفه خاصی برعهده داشت؛ انتخاب یکی از زنان روستا به عنوان حاکم، مهم‌ترین وظیفه این گروه بود. معیارهای تعیین حاکم علاوه بر آنکه وضعیت جسمی و فیزیکی نامزد را دربرمی‌گرفت، به خصایل اخلاقی او نیز مربوط می‌شد. بدین ترتیب حاکم منتخب، زنی رشید و بلندقامت، با جذبه و با شهامت و شهره به حسن

خلق و نیکوکاری و در میان زنان روستا محبوب و صاحب نفوذ کلام بود. بعد از انتخاب حاکم، زیر نظر او «رجال دولت» و «اعیان مملکت» تعیین می‌شدند و پس از مشخص کردن جایگاهشان در بارگاه، قراولانی نیز برای بارگاه و دروازه‌ها انتخاب می‌گردیدند. از آن پس، شخصی مأمور می‌شد که به مدت چند روز، بعد از ظهرها در روستا فریاد بزند و زمان برگزاری جشن را به مردم اطلاع دهد. با اعلان عمومی روز جشن، شور و شوق زیادی مردم را فرامی‌گرفت؛ همه با میل و علاقه آماده برگزاری جشن می‌شدند و از بستگانشان در روستاهای مجاور و شهرها نیز دعوت می‌کردند. در این جشن، زنان و مردان مراسم مخصوصی داشتند که باید جدا از هم انجام می‌دادند. میدان بزرگ روستا چراغانی و دیوار و کف میدان با قالی مفروش می‌شد. کرسی‌ها و تخت و بارگاه برپا می‌گردید و روی تخت به زیباترین شکل ممکن تزیین می‌شد. در روز جشن هیچ مردی حق نداشت در ده حضور داشته باشد؛ بنابراین روز قبل از جشن، عده‌ای از مردان وسایل خواب و خوراک خود را برمی‌داشتند و راهی سرچشمه می‌شدند. بقیه نیز صبح روز جشن از روستا خارج می‌شدند. در این روز اداره امور به دست زنان بود. با شروع جشن، دروازه‌های روستا قرق می‌شدند و اگر مردی ندانسته وارد می‌شد، قراولان برای بازخواست، او را به حضور حاکم می‌آوردند و با توجه به نوع جوابی که مرد تازه‌وارد می‌داد، او را می‌بخشیدند یا تنبیه می‌کردند. در صبح روز جشن، زنان بهترین لباس خود را می‌پوشیدند. مدعوین و درباریان به دستور حاکم با جای و شربت پذیرایی می‌شدند، همه زنان روستا به هر ترتیب که می‌توانستند، خود را به میدان می‌رساندند و اگر در میدان جایی نمی‌یافتند، به بام خانه‌های مشرف به میدان می‌رفتند. این مراسم تا بعد از ظهر ادامه داشت و سپس حاکم

به زنان دستور می‌داد که مدعوین و زنان روستا برای صرف ناهار به منازل خود بروند. با رفتن زنان و خلوت شدن بارگاه، دستور مرخصی وزرا و درباریان نیز صادر می‌شد و حاکم با ندیمه‌های مخصوص و قراولان حاضر به منزل مراجعت می‌کرد و فقط چند نگهبان از بارگاه نگهبانی می‌کردند. در همین روز در سرچشمه که در پنج کیلومتری روستا قرار داشت، مراسم دیگری برپا بود. مردان به محض ورود به سرچشمه جایگاه مخصوص خانوادگی خود را که اجدادشان در آن می‌نشستند، آب و جارو می‌کردند و چادرها را برپا می‌داشتند. مردان روستا در داخل چادرها و در کنار منقل و قوری و سماور می‌نشستند و پسر بچه‌ها که به اجبار از مادرانشان در این روز جدا شده بودند، مشغول بازی می‌شدند. غذای مردها در سرچشمه از شب قبل آماده شده بود و فقط در آنجا آن را گرم می‌کردند. بعد از صرف غذا، مردان سالمند با نشستن به دور سماور، از گذشته‌های این جشن صحبت می‌کردند. مردان جوان و پسران کم سن و سال‌تر نیز از قسمت‌های مختلف دره کوهستانی سرچشمه دیدن می‌کردند و با رسیدن به وقت نماز صدای تکبیر الله‌اکبر در کوهستان طنین می‌افکند و همه مردان برای اقامه نماز به سمت غرب سرچشمه می‌رفتند و نماز ظهر و عصر را به جماعت برپا می‌داشتند و ساعتی پس از آن راهی منازل خود می‌شدند. با پایان یافتن مراسم، زنان تا دروازه روستا به استقبال مردان می‌رفتند و تا خانه آنها را همراهی می‌کردند. (افروغ، اصفهان، ۱۳۸۳)

گونه دیگری از این جشن در روستای بی‌مرغ، نزدیک گناباد از توابع خراسان جنوبی برگزار می‌شد. در این روستا، از روز نهم تا سیزدهم فروردین، حکومت و اختیارات به دست زنان بود؛ هیچ مردی حق نداشت از خانه خارج شود و اگر خارج می‌شد، زنان او را تنبیه می‌کردند. در این مدت، خود زنان

وسایل و مایحتاج را تهیه و زندگی را اداره می‌کردند. علاوه بر آن، به بازی‌ها و ورزش‌های گوناگون می‌پرداختند.

زنان اغلب روز را در خارج از خانه می‌گذرانند و اسب‌سواری می‌کردند و روز سیزده به خانه‌های خویش برمی‌گشتند و البته تحکم به مردان را در این سه چهار روز قبل از سیزده، آن قدر جدی می‌گرفتند که واقعاً در بیشتر اوقات، مردی جرأت نمی‌کرد از خانه خارج شود. (میرنیا، ۱۳۶۹: ۵۲-۵۱)

جشن عروسان

جشن عروسان در روز سیزده فروردین و در کنار چشمه گلشاختون واقع در سه کیلومتری روستای رحق کاشان برگزار می‌شد. در روز جشن، تمامی خانواده‌هایی که از سیزده فروردین سال گذشته تا به آن روز، پسرانشان ازدواج کرده و عروس آورده بودند، عروسان خود را برای شرکت در جشن گلشاختون دعوت می‌کردند.

اول بامداد، همه نوعروس‌ها به همراه مادرشوهر خود در میدان روستای رحق جمع می‌شدند. سپس عروسان با چادر سفید بر سر، در میان شور و نشاط زنان و دختران فامیل، به طرف محل جشن حرکت می‌کردند. اطراف محل برپایی جشن تا شعاع پانصد متری، از سوی نگهبانان مراقبت می‌شد و هیچ مرد و پسر پنج سال به بالا اجازه نزدیک شدن به آن محل را نداشت؛ زیرا این جشن مختص بانوان و دختران بود تا آنها با آرامش خیال در کنار هم دور سفره بنشینند.^۱ مادرشوهرها سرتاسر سفره در یک طرف و هر یک از عروس‌ها

۱. در این جشن از مهمانان در چند نوبت پذیرایی می‌شد. نوبت اول پیش از صبحانه و با انواع آجیل و شیرینی‌های محلی بود. نوبت دوم وقت صبحانه بود که شامل انواع نان محلی، پنیر، کره، سرشیر

در طرف دیگر در مقابل مادرشوهر خود می‌نشستند، به این ترتیب هر مادرشوهری می‌توانست از عروس خود به خوبی پذیرایی کند. با نزدیک شدن به وقت نماز، همگی با آب چشمه گلشاختون وضو می‌گرفتند، یکی از دختران اذان می‌گفت و زنان در صفوف منظم کنار یکدیگر نماز می‌خواندند و بعد از نماز از خدا می‌خواستند تا به آنان نیز همانند گلشاختون، پاکی و پاکدامنی را در سراسر عمرشان عطا فرماید.

در پایان جشن، مادرشوهرها با کمک خانم‌های میزبان، اسباب و اثاثیه‌ها را جمع می‌کردند و هر خانواده وسایل خود را در گوشه‌ای در کنار هم می‌گذاشت. تکاپوی جمع کردن وسایل به معنی آن بود که جشن به پایان رسیده است و باید به خانه‌های خود بازگردند. در آخرین لحظات همگی در کنار چشمه گلشاختون جمع می‌شدند و هر یک جرعه‌ای از آب گواری چشمه را می‌نوشیدند و همراه با هلهله و شادی با آن آب زلال و خوشگوار و طبیعت زیبا خداحافظی می‌کردند و به گلشاختون قول می‌دادند که هرگز او را تنها نگذارند و با حفظ عفت و پاکدامنی، تا ابد همراه او باشند.

نزدیک غروب، همسران و خانواده‌های این زنان پس از استقبال از همسر و بستگان خود در میدان رحق با همراهان خود به خانه پدر عروس می‌رفتند و شام را مهمان او بودند. روز بعد از جشن، کدخدا برای قدردانی از نگهبانان، آنان را به همراه سایر جوانان و مردان، برای استراحت و تفریح به محل درختان کهن در باغ‌های اطراف رحق دعوت می‌کرد. در واقع، این روز به تفریح و بازی‌های مردان اختصاص داشت. با فرا رسیدن وقت نماز نیز مردان نماز را به جماعت برگزار می‌کردند و سپس، غذاهایی را که با خود برده

محلی، عسل، تخم‌مرغ می‌شد. مرتبه سوم وقت ناهار بود که معمولاً شامل شامی سیب‌زمینی، تاس‌کیاب، کوکوسبزی، انواع پلو و کیاب همراه با نان، سبزی، ماست و دوغ محلی می‌شد.

۱۲۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

بودند، با هم می‌خوردند. در این مهمانی، نگهبانان روز جشن، ناهار را مهمان سفره کدخدا بودند. پس از صرف ناهار و دیگر خوراکی‌های موجود و اندکی استراحت نیز راهی روستا می‌شدند. (هنرمندرحقی، کاشان، ۱۳۹۱)

جشن گیاه‌آوری

در ایران باستان، دوم اردیبهشت ماه، روز برگزاری جشن گیاه‌آوری و بهانه‌ای برای احترام و گرامیداشت گیاهان و درختان بوده است. در این روز، مردم به دامان طبیعت می‌رفتند و لحظاتی را با گل‌ها و گیاهان سپری می‌کردند. همچنین روز گردآوری گیاهان دارویی از صحرا نیز همین روز بوده است. بدیهی است که چنین جشنی باید در ابتدای اردیبهشت برگزار می‌شد که به طور معمول، طبیعت اغلب نقاط ایران، یکسره سبز و پر بار بوده است. گردآوری گیاهان از صحرا با مراقبت و دقت بسیار انجام می‌گرفت و لطمه به گیاهان با گردآوری بیشتر از حد لازم، گناهی بس بزرگ شمرده می‌شد. (پایگاه اطلاع‌رسانی خبرگزاری مستقل محیط زیست)

جشن سی‌وششبه (siyo šoša)

یکی از جشن‌های خاص در الویر، جشن سی‌وششبه است که روز پنجم اردیبهشت برگزار می‌شود و کاملاً شبیه سیزده‌به‌در است. با گذشت سالیان، این رسم همچنان برقرار است. در این روز هر چند خانواده با هم به تفرجگاهی در صحرا و بیابان می‌روند و بساط ناهار را آماده می‌کنند. گیروا، بالان گیروا، جیرین گیروا، سنگل یا سنگر، جیرین خارخارک، بالان خارخارک، کفتر بونه و اشکنه چاله مکان‌هایی هستند که مردم الویر در ایام سی‌وششبه و همچنین

آیین‌های شادی‌بخش بهاری در فرهنگ مردم ❖ ۱۲۱

سیزده‌بدر به عنوان تفرجگاه از آنجا استفاده می‌کنند. (پایگاه اطلاع‌رسانی روستای سالم الویر)

جشن تره‌چینی

در ایران، از کهن‌ترین زمان تا به امروز، تعداد فصل‌ها و آغاز سال دگرگونی‌های فراوانی به همراه داشته است. از کهن‌ترین دوران، سال ایرانی به دو فصل تابستان دوماهه و زمستان ده ماهه و زمانی به دو فصل، تابستان هفت



ماهه و زمستان پنج ماهه تقسیم می‌شد. در میان کوچ‌نشینان و کشاورزان ایران هنوز محاسبه فصل‌ها - به جای ماه‌ها - فراموش نشده است و برای معین کردن زمان فعالیت‌های دامداری و کشت، چهل و

پنجم بهار (۱۵ اردیبهشت)، هفتادم تابستان (۱۰ شهریور) یا صد و بیستم نوروز (اول مرداد) در فارس، کرمان، لرستان و ... رواج دارد. (پایگاه اطلاع‌رسانی خبرگزاری مهر)

در اردیبهشت نیز با گذشت چهل و پنج روز از فصل بهار و فرارسیدن روز پانزدهم اردیبهشت، جشن تره‌چینی برگزار می‌شد. زنان محل برای روز پانزدهم اردیبهشت که به آن چهل و پنجم بهار می‌گفتند، با هم قرار می‌گذاشتند تا برای چیدن تره به صحرا بروند. هنگامی که زنان، تره‌ها را

می‌چیدند، آنها را به خانه می‌بردند و در ظرفی پر از آب داغ می‌ریختند و بعد از پخته شدن آن را خرد و با لپه و گوشت و برنج پخته شده، مخلوط می‌کردند و در روغن تفت می‌دادند. بعد از ناهار، زنان دور هم می‌نشستند و به شادی و پایکوبی می‌پرداختند. در واقع برای زنان، روز تره‌چینی بهترین بهانه برای گردهم آمدن و گشت و گذار در دامن طبیعت و چیدن سبزیجات محلی بوده است. (جاوید، اردبیل، ۱۳۵۱)

جشن پنجاه‌به‌در

پنجاه‌به‌در یکی از اصیل‌ترین آیین‌های شهر قزوین به شمار می‌آید. این آیین، آیین سپاسگزاری از خداوند و نیز درخواست بارش باران است؛ بدین ترتیب که اگر از ابتدای سال تا پنجاهمین روز آن، باران به وفور بیارد، مردم در آیین «پنجاه‌به‌در» نماز شکر به جای می‌آورند و در صورتی که با فقدان باران مواجه باشند، در این مراسم به خواندن دعا و نماز باران مشغول می‌شوند. خوردن غذاهایی از جمله آش رشته و دیماج^۱ و انواع تنقلاتی چون آجیل و شیرینی، بخشی از رسوم پنجاه‌به‌در قزوین است.

انبوه خانواده‌ها با جمع شدن در محوطه مصلاهی راه ری و در میان باغ‌های کهن منطقه، با اشتیاق فراوان به اقامه نماز باران، شکرگزاری و شادی می‌پردازند. طلب حاجت و ادای نذر، بخش دیگری از این مراسم است. همچنین زنان پس از اقامه نماز دوباره وضو می‌گیرند، سپس چند قطعه سنگ کوچک را انتخاب می‌کنند و به سمت آب‌انبار قدیمی که فقط بخش‌هایی از آن برجا مانده است، می‌روند و بعد از نیت و طلب حاجت و با امید روا شدن

۱. پیش‌غذایی محلی که مخلوطی از نان خردشده، پنیر، سبزی، گردو، کشمش و سیر است.

آیین‌های شادی بخش بهاری در فرهنگ مردم ❖ ۱۲۳

حاجاتشان سنگ‌ها را به دیواره آب‌انبار می‌فشارند تا به دیواره بچسبد (پایگاه اطلاع‌رسانی خبرگزاری مهر). آیین آب‌خواهی پنجاه‌به‌در بهانه مناسبی برای صله رحم و دیدار دوستان و آشنایان است.

آیین گل‌غلتان

آیین گل‌غلتان نوزاد یکی از آیین‌های به‌جامانده در امیریه دامغان و اطراف آن از جمله روستاهای حسن‌آباد و جزن است که در نخستین بهار زندگی



نوزاد اجرا می‌شود. اگر نوزاد در فصل بهار و همزمان با رویش گل‌های محمدی متولد شود، پدر و مادر و بزرگان خانواده تصمیم می‌گیرند آیین گل‌غلتان را برای او اجرا کنند؛ از این رو، زنان

فامیل را از تصمیم خود باخبر می‌سازند. در روز موعود چند تن از زنان فامیل برای گل‌چینان به باغ‌های گل محمدی می‌روند و البته قبل از شروع گل‌چینی، سفره یا پارچه‌ای را که خانواده نوزاد تهیه کرده است، به کمر می‌بندند و گل‌ها را داخل آن می‌ریزند. صدای ترانه‌ها و دوبیتی‌های زنان در فضای معطر باغ گل محمدی طنین‌انداز می‌شود، ضمن آنکه معمولاً مادر بزرگ، عمه و خاله نوزاد، اشعار و ترانه‌های صلواتیه می‌خوانند. با پایان کار گل‌چینی، زنان به منزل پدر و مادر نوزاد می‌روند و در میان صلوات حاضران، گل‌ها را پرپر

می‌کنند و اگر در لابه‌لای گلبرگ‌ها خار و خاشاک و حشره‌ای باشد، آن را می‌زدایند. برای اجرای این آیین، معمولاً مادر بزرگ، نوزاد را به حمام می‌برد و او را شستشو می‌دهد. سپس نوزاد را که فقط لباس زیر بر تن دارد، داخل پارچه و بر روی گل‌های محمدی می‌گذارند و مقداری برگ گل هم روی او می‌ریزند. دو طرف پارچه را چهار زن می‌گیرند و با نام پنج تن و ذکر صلوات، پارچه پر از گل را تکان می‌دهند و نوزاد را در بین گل‌ها می‌غلطانند. امروزه علاوه بر اینکه برخی خانواده‌ها در فصل بهار، آیین گل‌غلطان را برای کودکان خود اجرا می‌کنند، شهرداری امیریه نیز این جشنواره را برگزار می‌کند. (رحمتی، سمنان، ۱۳۹۲)

جمع‌بندی

آیین‌های شادی‌آفرینی که با مشارکت جمعی و تعامل‌های اجتماعی مردم یک جامعه برگزار می‌شود، فرصت بهینه‌ای برای تلویزیون به عنوان عمومی‌ترین جلوه فرهنگ است تا با پرداخت هنرمندانه به عناصر و اجزای متعدد و متنوع آن آیین و انعکاس شادی جمعی برگزارکنندگان آن، فضای شادی و نشاط را در جامعه گسترش دهد.

نکته مهم آنکه، اگر نیاز به شادی در جامعه متناسب با فرهنگ و مذهب آن جامعه پاسخ داده نشود، مردم بویژه نسل جوان، به تدریج از فرهنگ ملی خود فاصله می‌گیرند و فرهنگ وارداتی را که هیچ تناسبی با پیشینه و فرهنگ آنها ندارد، جایگزین آن می‌سازند. پاسخ به این نیاز از جمله وظایف خطیر رسانه ملی است که می‌بایست با دقت نظر فراوان و با پوشش رادیویی و تلویزیونی مناسب از این آیین‌ها، فرصت سوء استفاده را از فرهنگ‌های مهاجم و مخرب سلب کند.

آیین‌های شادی‌آفرین بهاری، همچون دیگر آیین‌های موجود در فرهنگ مردم که نشان از ایجاد فرصت‌های شادی در جامعه ایرانی دارد کارکردهای بسیاری دارد که از آن جمله است: گسترش روابط و تعامل‌های اجتماعی افراد و در نتیجه گسترش شادی‌های پایدار، زدودن روحیه فردگرایی و تک‌روی، کاهش فشارهای روحی و جسمی ناشی از وضعیت زندگی یا سختی کار، از بین بردن فضای بی‌علاقگی و بی‌انگیزگی نسبت به کار و تلاش، ممانعت از بروز ناهنجاری‌های اجتماعی همچون طلاق، اعتیاد به مواد مخدر و خشونت، ایجاد نشاط و مهربانی در جامعه و دفاع همه‌جانبه از هجمه فرهنگ بیگانه و زمینه‌سازی برای گرایش به فرهنگ بومی و ملی. بدیهی است نادیده انگاشتن این آیین‌های شادی‌بخش ضررهای جبران‌ناپذیری بر پیکره اجتماع وارد خواهد ساخت.

منابع

الف) کتاب

۱. نهج البلاغه.
۲. دلاواله، پیترو (۱۳۴۸). سفرنامه پیترو دلاواله. ترجمه شعاع‌الدین شفا. تهران: علمی و فرهنگی.
۳. ماسه، هانری (۱۳۵۵). معتقدات و آداب ایرانی. ترجمه مهدی روشن‌ضمیر. تهران: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
۴. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۴). میزان‌الحکمه. چ ۴، قم: دار‌الحديث.
۵. میرنیا، علی (۱۳۶۹). فرهنگ مردم (فولکلور) آداب و رسوم، عقاید و عادات. تهران: نشر پارسا.

ب) مقاله

۱. فلاح، نادعلی و علی ذبیحی (۱۳۸۸). «ورف‌چال». فصلنامه فرهنگ مردم. س ۸، ش ۳۰-۲۹.
۲. وکیلان، احمد (۱۳۸۳). «حافظ فرهنگ و سنت‌های اصیل ایرانی». فصلنامه فرهنگ مردم. ش ۹ و ۸.

ج) تارنمای مجازی

«جشن گیاه‌آوری» در پایگاه اطلاع‌رسانی خبرگزاری مستقل محیط زیست:

www.irwn.ir

«جشن سی‌وشش» در پایگاه اطلاع‌رسانی روستای سالم الویر:

alvir.saveshsava.aftab.cc

آیین‌های شادی بخش بهاری در فرهنگ مردم ❖ ۱۲۷

فرهنگ‌یاران
شماره ۳۶ / بهار ۱۳۹۳

«جشن تره‌چینی» در پایگاه اطلاع‌رسانی خبرگزاری مهر:

www.mehrnews.com

(د) فرهنگ‌یاران

افروغ، محمد، به نقل از غلام احسانی، افوس، فریدون‌شهر، اصفهان، ۱۳۸۳

جاوید، فضایل، اردبیل، ۱۳۵۱

رحمتی، حسین، سمنان، ۱۳۹۲

هنرمند رحقی، مهدی، کاشان، اصفهان، ۱۳۹۱





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی